

• محمدصادق مزینانی

• رسالت حوزه در

نهادینه سازی سبک زندگی اسلامی

چکیده: در این مقاله، پس از بیان چیستی و معنای سبک زندگی و زمان‌بری و آهستگی به حقیقت پیوستن آن و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، به مهم‌ترین رسالت و وظیفه حوزه، در فرهنگ‌سازی برای پیاده شدن سبک زندگی اسلامی، در جامعه خواهیم پرداخت.

نمایاندن زوایای سبک زندگی اسلامی، تلاش در جهت نمود خارجی دادن به آن، شناساندن نمونه‌ها و شاخصها، اصلاح رفتار متولیان فرهنگی، نقد الگوها و نمونه‌های منفی، سبکهای ویران‌گر و تباهی‌آفرین و انگیزاندن روحها، روانها و خرده‌ها برای سرلوحه زندگی قرار دادن سبک زندگی اسلامی و پیوند دقیق و سازنده و اثرگذار با نظام اسلامی، از رسالت‌های بس مهم عالمان دین، حوزه‌ها و روحانیت است. این رسالت و کاری که بر عهده حوزه‌ها قرار دارد، بسیار گسترده و حسن انجام آن، در گرو نگهداشت نکته‌ها و اصولی است که پاره‌ای از آنها در این نوشتار، فرادید، نهاده خواهد شد. کلیدواژگان: رسالت حوزه، سبک زندگی اسلامی، سبک زندگی غربی، اسوه‌ها.



سخن محوری در این مقال، نگاهی به نقش حوزه‌های علمیه و روحانیان و عالمان دینی، در جاری سازی سبک زندگی اسلامی است به آبخشور زندگیها. و چگونگی دور کردن سبکهای نادرست و ویران گر، از ساحت زندگی و جایگزینی سبکهای درست و آبادگر سرچشمه گرفته از وحی در جای جای زندگی.

یادآوری: اشاره به نکته‌هایی، پیش از ورود به بحث، بایسته می‌نماد:

۱. معنی و چیستی سبک زندگی اسلامی: شناخت سبک اسلامی برای اداره زندگی و راه بردن و گذر دادن آن از ناهمواریها به همواریها، بستگی به این دارد که دیگر سبکها را به درستی بشناسیم.

ترکیب: سبک زندگی، در سده پیشین در غرب، طرح شد و در کانون توجه اهل فکر و صاحب نظران قرار گرفت و هر یک از زاویه‌ای آن را به بوتۀ بحث گذاردند.

به طور طبیعی، طرح آن در فضای مدرنیته غربی، بار معنایی خاصی را به خود گرفت و با مبانی و معیارهای تمدن غربی و لیبرالیسم همراه شد. ورود این مفهوم به فضای فرهنگ دینی - اسلامی، بایستی با نگاه ویژه و برخاسته از فرهنگ دینی باشد. زیرا که مبانی و معیارهای اسلامی، در رویارویی همه سویه، با لیبرالیسم و مدرنیته غربی است.

روش سبک زندگی در فضای دینی، با تکیه بر معیارهای شرعی و دینی، تعریف می‌شود، تعریفی که به گونه بنیادی، با معنی و مفهوم سبک زندگی غربی تفاوت دارد.

در تعریف غرب از «سبک زندگی» بیش تر بر یک سری فرایافته‌های فردی تکیه شده است: بهداشت، خوراک، پوشاک، آرایش، خرید، مصرف و... این نگاه به سبک زندگی، تمامی کارها و زوایای زندگی فرد را در بر



نمی‌گیرد؛ در مثل، از اخلاق در ساحت‌های گوناگون فردی و اجتماعی، اخلاق در خانواده، اجتماع، در عرصه کسب و کار، بازار و... سخنی به میان نمی‌آورد، در حالی که:

«سبک زندگی اسلامی، شیوه فردی و اجتماعی است که همه، یا بیش‌تر متدینان به اسلام، یا گروه مؤثری از جامعه اسلامی، به آن عمل می‌کنند و در رفتارشان منعکس می‌شود.^۱»

سبک زندگی، اصول حاکم بر رفتار فرد است، در خانواده و اجتماع. اصول حاکم بر رفتار فردا فرد جامعه اسلامی، اگر از ارزشهای ناب اسلامی، سرچشمه گرفته باشد، در خانواده و اجتماع بازتاب خواهد یافت، بازتابی سازنده، بنیادی و اثرگذار. از این روی خداوند، تک تک انسانها را به انجام دستورها و فرمانهای خود، مکلف می‌داند؛ زیرا در فضای تکلیف‌مداری و انجام اوامر شرعی است که خانواده و جامعه، برابر نمونه سبک زندگی و حیانی و دینی ساخته می‌شود.

اگر مردمان جامعه‌ای، تکلیف‌مدار نباشند و در پرتو دستورهای شرعی، رفتارشان را سامان ندهند، بی‌گمان سبک زندگی اسلامی در زندگی و اجتماع آنان پرتوافکن نخواهد شد.

اگر اصول و ارزشهای سبک‌ساز، از پایگاه درستی برخاسته باشند، تمدن حقیقی شکل می‌گیرد و گرنه، نه.

بی‌گمان، اصول و ارزشهای اسلامی، سبک‌سازند و این پایگاه درست و ناب، انسان و جامعه پای‌بند را به سوی حیات طیبه سوق می‌دهد. حیات طیبه وقتی همه سویهای زندگی را در برگیرد، تمدن حقیقی پا می‌گیرد، تمدن معنوی و معنویت گستره‌سازنده انسان و جامعه تراز اسلامی. از این روی و روی همین معیار و تراز، رهبر معظم انقلاب، مأموریت تدوین الگوی سبک



زندگی اسلامی - ایرانی را به شورای عالی انقلاب فرهنگی، واگذار کرد و به این نیز بسنده نکرد و قضیه را با حساسیت بسیار پی گرفت.

ایشان، با سخن به میان آوردن از مقوله‌هایی همچون: توجه به معنویت و ارزشهای اخلاقی در همه کارها و همه عرصه‌های فردی و اجتماعی، وجدان کاری، انضباط اجتماعی، اسوه قرار دادن پیامبر اعظم، در همه کارها و رفتارها، زندگی و سیره امام علی (ع) چراغ راه قرار دادن، اصلاح الگوی مصرف و... پاره‌ای از شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی را روشن و همگان را به آن توجه داد. با طرح مسائلی همچون: ازدواج، خانواده، حجاب، عفاف، تفریحات سالم، کسب و کار، معاشرتها، هنر و ادبیات، معماری و شهرسازی، بر مدار الگوی اسلامی - ایرانی و اصلاح رفتار و رویه‌ای که در کشور حاکم و جاری است، تاکید ورزید و همگان، بویژه کارگزاران و مسئولان را به حرکت بر مدار الگوی اسلامی - ایرانی و دوری از الگوهای زیان‌بار و ویران‌گر، فراخواند.

۲. در عصر حاضر، غرب، در اندیشه چیره ساختن فرهنگ و تمدن خود بر دنیا، بویژه بر جامعه‌ها و سرزمینهای اسلامی است.

این نقشه، از آن روی برای غرب اهمیت یافته که افزون بر موج بیداری اسلامی، در حوزه جهان اسلام، گرایش مردم مغرب زمین به اسلام، رشد روزافزونی یافته است.

ایستادن در برابر این نقشه و خنثی سازی آن، به جز روی آوردی به سبک زندگی اسلامی و جاری سازی آن در همه زوایای پیدا و پنهان زندگی، ممکن نیست.

یک بعدی نگری به نمونه زندگی اسلامی - ایرانی، پاره‌ای از زوایای آن را دیدن و پاره‌ای را ندیدن، یا به زاویه‌ای خاص بیش تر نظر داشتن، ره به جایی نمی‌برد. و با این نگاه، نمی‌توان به هدف رسید. از این روی، مقام معظم



رهبری تاکید می‌ورزد که منظور از الگوی اسلامی - ایرانی، جامعیت آن است و در برگیری تمامی شوون و زوایای زندگی، نه منحصر شدن آن در بعدی خاص، از ابعاد شوون بسیار.^۲

۳. تدریجی بودن شکل‌گیری و به حقیقت پیوستن سبک زندگی اسلامی: با الهام از قرآن و آموزه‌های وحیانی، در می‌یابیم که سبک زندگی اسلامی، به آرامی و آهسته آهسته، دامن می‌گستراند و رفتارها را زیر پوشش خود قرار می‌دهد و بر زندگیها پرتو می‌افکند. و از آن طرف، اگر هشیارانه با آن برخورد نشود و در پیاده‌سازی آن سهل‌انگاری شود، به بخشی عمل و بخشی نادیده انگاشته شود، کم‌کم و آهسته آهسته، از صحنه زندگی خارج می‌شود و ضد آن، کم‌کم پایه‌های خود را می‌افرازد.

به سادگی و آسانی نمی‌توان سبک زندگی مردمان را دگرگون ساخت و تغییر داد. بر این اساس، جاری شدن و پاگیری سبک زندگی ویژه‌ای، در خانواده و جامعه، با دستور و بخشنامه، عملی نیست، بلکه صبر، کار مداوم، و برنامه‌ریزی دراز مدت و... را می‌طلبد. در عین سختی، کاری شدنی است. اگر غیر از این بود، بسیاری از دعوتهای پیامبران، بی‌معنی بود. در صدر اسلام، رسول خدا (ص) برای دگرگون‌سازی و اصلاح پاره‌ای رفتارها و عاداتهای زشت و ناشایست و رهاندن مردم از باتلاق جاهلیت، از شیوه تدریج بهره گرفت. البته نه در باب گناهان بزرگ، مانند شرب خمر که شماری این‌گونه پنداشته‌اند، بلکه در جاری‌سازی سبک زندگی که آهسته آهسته و به مرور، با آشنا سازی مردم با این سبک، آن را با کمک خود مردم و ایمان‌آوردگان در شریان زندگیها، جاری ساخت.

بنابراین، برای رسیدن به سبک زندگی اسلامی، نباید انتظار داشت که یک‌باره، حرکت جمعی و عمومی انجام شود و همه افراد، خانواده‌ها و



زوایای پیدا و پنهان جامعه را در بر بگیرد.

سبک زندگی اسلامی، کم کم از فردی به فرد دیگر و از خانواده‌ای به خانواده دیگر و از گوشه‌ای از جامعه به گوشه‌ای دیگر سرپان می‌یابد و جاری می‌شود.

روشن است که دگرگونی در سبک زندگی، با دستور و فرمان انجام نمی‌گیرد. کاری است فرهنگی که در پرتو فرهنگ سازی، جلوه گر می‌شود. این کار، بر عهده نخبگان و فرهنگ سازان است و رسالت اصلی آنان. حوزه‌های علمیه، عالمان دینی، در این عرصه بایستی میدان‌داری کنند و برای دگرگون کردن سبک زندگی، برابر معیارها و ارزشهای دینی، به تلاش برخیزند و تاریکیهای سبک زندگی غربی را، با نگاه دقیق و واقعیت‌های غرب و یاری گرفتن از غرب شناسان متعهد، بنمایانند.

۴. حوزه‌ها و عالمان دینی، باید همه سویه پای کار بایستند و در این تلاش فراگیر، از همه نهادها کمک بگیرند و آنها را نیز به وظیفه یا مأموریت و رسالتی که دارند، آشنا سازند.

حوزه، وقتی کارشناسانه و دقیق، اصلاح و دگرگونی سبک زندگی را سرلوحه کار خود قرار دهد، با برنامه ریزی می‌تواند از ظرفیت آموزش و پرورش، خانواده‌ها، رسانه‌ها و توانایی‌های تک تک افراد جامعه و... بهره بگیرد و نقش محوری خود را به خوبی انجام دهند.

راهکارهای نهادینه سازی سبک زندگی اسلامی

۱. تبیین

در نخستین گام، عالمان دین و حوزه‌های علمیه، وظیفه دارند، به شناساندن سبک زندگی اسلامی پردازند و ژرفا و زوایای آن را روشن کنند؛ چرا که



بسیاری از رفتارهای نادرست، از نبود آگاهی درباره آن رفتار ناشی می شود. روشن گری، شیوه پیامبران الهی بوده است. آنان در گام نخست، به خوبی ها و ارزشها و دامن گرفتن از زشتی ها و ناشایستها فرا می خوانده اند.

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْإِغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. ۳»

آنان که پیروی می کنند از این فرستاده، پیامبر درس ناخوانده، که نزدشان در تورات و انجیل نوشته اش می یابند.

و آنان را به کار نیک می فرماید و از کار زشت بازمی دارد، و چیزهای پاک را رواشان می دارد و چیزهای پلید را بر آنان ناروا می دارد و بارهای گران و بندهایی را که بر آنان می بود، از آنان فرو می نهد.

آنان که به وی گرویده اند و نیروی اش داده اند و یاری اش کرده اند و پیروی از پرتوی کرده اند که با وی فرود آمده است، آنان خود، آن رستگاران اند.

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ. ۴»

اوست که در میان مردمی نافرهیخته، هم از خودشان، پیامبری فرستاد، که سخنان او را برایشان، برمی خواند و پاک شان می کند و نامه و اندرزشان می آموزد و هر آینه، بیش از این در گمراهی آشکار بودند.



نکته در خور دقت این که: در قرآن کریم، و در بیان پیامبر اعظم در تفسیر آیات، به آموزشهای کلی بسنده نشده، بلکه به گونه ای مصداقهای اصول کلی، نشان داده شده است.

این روش، بعدها در بیانات ائمه اطهار (ع) به روشنی جلوه گر شده است. برابر این روش پسندیده و کاربردی و اثرگذار، بر عالمان دینی و حوزه هاست که برای گستراندن و نهادینه سازی سبک زندگی اسلامی، در خانواده ها و جامعه، ارزشهای اسلامی و دستورها و بایدها و نبایدهای آن را به گونه کاربردی و مصداقی، آموزش دهند.

اسلام، وقتی از مسائلی همچون: ازدواج، خانواده، حقوق همسران بر یکدیگر و... سخن به میان آورده، تمامی زوایا و مسائل کاربردی آنها را بیان کرده است. در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز، با همین شیوه پیش رفته و چیزی را فروگذار نکرده است.

حتی وقتی از پیوندها و پیوستگی ها سخن می گوید، بر پیوند بین مسلمانان سخت تأکید می ورزد و هر گونه گسستی را ناصواب و کژراهه روی می شمارد، ولی در پیوند با غیر مسلمانان و کافران، پیوسته و فراوان، هشدار می دهد و مرزها را به روشنی، روشن می کند و اصول کلی را بیان می کند که باید حرکت در مسیر آن اصول کلی باشد، از جمله، تمام راه های چیرگی و سلطه کافران را بر مسلمانان، می بندد و دستور می دهد، داد و ستد، قرارداد، ارتباط و پیوندی که به چیرگی کافران بر مسلمانان بینجامد، هرگز.

«لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا.»^۵

خداوند هرگز برای ناباوران بر گرویدگان، راهی [برای سلطه] نمی نهد.

همان گونه که خداوند هیچ حکم و قانونی را تشریح نفرموده که به چیرگی



کافران بر مسلمانان بینجامد، این بشارت را هم به مومنان داده است که اگر مؤمنانه راه زندگی را پیش بگیرند و به رویارویی با کافران برخیزند، راه‌های چیرگی کافران بر مسلمانان به خواست و اراده او، بسته و سد می‌شود و هیچ عرصه‌ای از عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نمی‌ماند، مگر این که مؤمنان راستین، همانا پولادهای آبدیده، چیره‌اند و پرفراز. در تفسیر نمونه، ذیل آیه شریفه آمده است:

«آیا هدف از این جمله [لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً] تنها عدم پیروزی کفار از نظر «منطق» بر افراد با ایمان است و یا پیروزی‌های نظامی و مانند آن را شامل می‌شود؟ از آن جا که «سبیل» به اصطلاح از قبیل «نکره در سیاق نفی» است و معنی عموم را می‌رساند، از آیه استفاده می‌شود که کافران، نه تنها از نظر منطق، بلکه از نظر نظامی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و خلاصه از هیچ نظر بر افراد با ایمان، چیره نخواهند شد و اگر پیروزی آنها را بر مسلمانان در میدانهای مختلف، با چشم خود می‌بینیم به خاطر آن است که بسیاری از مسلمانان، مؤمنان واقعی نیستند و راه و رسم ایمان و وظایف و مسؤولیتها و رسالت‌های خویش را به کلی فراموش کرده‌اند، نه خبری از اتحاد و اخوت اسلامی در میان آنان است و نه جهاد، به معنای واقعی کلمه، انجام می‌دهند و نه علم و آگاهی لازم را که اسلام آن را، از لحظه تولد، تا لحظه مرگ، بر همه لازم شمرده است، دارند و چون، چنان‌اند طبعاً چنین‌اند. جمعی از فقهاء، در مسائل مختلف، به این آیه برای عدم تسلط کفار بر مومنان از نظر حقوقی و حکمی، استدلال کرده‌اند و با توجه به عمومیتی که در آیه دیده



می شود، این توسعه زیاد بعید به نظر نمی رسد...»^۶

حوزه‌ها، عالمان آگاه و هشیار، پیوسته باید راه‌های چیرگی کافران را بر سیاست، اقتصاد، اجتماع، فرهنگ، خانواده، آداب و رسوم، سیره و سبک زندگی، برای مردمان، مؤمنان و همه کسانی که علاقه دارند شرافت‌مندانه زندگی کنند، بنمایانند.

این رسالت مهمی است بر دوش و عهده عالمان دینی که همه گاه رصد کنند و راه‌های چیرگی دشمن را بیابند و برای سد کردن آنها از توانایی و هشیاری مؤمنانه مؤمنان بهره بگیرند که بی گمان، برابر تجربه تاریخی و تجربه بزرگ معاصر، همانا انقلاب اسلامی ایران، نتیجه خواهند گرفت.

یادآوری: برای این که مرحله تبیین و روشن‌گری، به بهترین وجه نمود یابد و در گام نخست توفیق به دست بیاید، می بایست به نکته‌هایی به طور دقیق توجه داشت:

الف. جامع بودن سبک زندگی اسلامی: روحانیان و عالمان دینی، با این باور ژرف بایستی وارد عرصه روشن‌گری در سبک زندگی اسلامی شوند که سبک زندگی اسلامی جامع است و به همه زوایای زندگی توجه دارد. همه اجزای آن باید هماهنگ به کار گرفته شوند که هر جزئی، کامل‌کننده جزء دیگر است. کژراهه روی است اگر بخشی و جزئی از آن برجسته و به بخشهای دیگر توجه نشود. بی گمان، زندگی فشل خواهد شد اگر به بخش عبادی توجه بشود و تمام زوایای آن رعایت گردد و از بخش اقتصادی و سروسامان دادن به معیشت در زندگی، غفلت گردد و یا به عکس.

اگر با سبک زندگی اسلامی، گزینشی برخورد بشود، کارآمد نخواهد بود. سبک زندگی اسلامی وقتی کارآمد است و زمینه ساز جامعه متمدنانه، که یک پارچه به آن نگاه شود و در پیاده سازی آن تلاش گردد.



ب. ثابت و متغیر بودن احکام: در ادامه سبک زندگی اسلامی، عالمان دینی و حوزه‌های علمیه، همیشه باید این مهم را در نظر داشته باشند و در سرلوحه تلاشهای روشن‌گرانه خود قرار بدهند که احکام اسلام، بر دو گونه است: ثابت و متغیر: احکام ثابت، احکامی اند که زمان و مکان در آنها راه ندارد و هیچ‌گاه تغییری نمی‌کنند.

زراره می‌گوید از امام صادق (ع) درباره حلال و حرام پرسیدم، فرمود: «حلال محمد حلال ابداً الی یوم القیامة و حرامه حرام ابداً الی یوم القیامة...»^۷

احکام متغیر: این احکام، متناسب با زمان و مکان و موقعیت و شرایط مختلف و نیازهای مردمان در ادوار گوناگون، که بی‌نهایت است و... دستخوش دگرگونی‌هایی می‌شوند.

استاد شهید مرتضی مطهری در این باب، دیدگاه بوعلی سینا را طرح می‌کند که دقیق و راه‌گشا است:

«بوعلی سینا، در کتاب شفا، بحث جامعی راجع به اصول اجتماعی و اصول خانوادگی دارد. می‌گوید: حوائجی که برای زندگی بشر پیش می‌آید، بی‌نهایت است. اصول اسلام، ثابت و لایتغیر است و نه تنها از نظر اسلام، تغییرناپذیر نیست، بلکه اینها حقایقی است که در همه زمانها باید جزء اصول زندگی بشر قرار گیرد، حکم یک برنامه واقعی را دارد؛ اما فروع الی مالانهایه.

می‌گوید: به همین دلیل، اجتهاد ضرورت دارد؛ یعنی در هر عصر و زمانی، باید افراد متخصص و کارشناس واقعی باشند که اصول اسلامی را با مسائل متغیری که در زمان پیش می‌آید،



تطبیق کنند؛ درک نمایند که این مسأله^۸ نو، داخل در چه اصلی از اصول است. ^۸»

شناخت این دو دسته از مسائل، احکام ثابت و احکام متغیر، نیازهای بی شمار بشر، و برابر سازی اصول با مسائل همه گاه در حال دگرگونی و تغییر، و درک این که مسأله نوپدید در چهارچوب چه اصلی از اصول جای می گیرد، رسالت بزرگی که بایستی عالمان دین، فقیهان و نخبگان حوزه، عهده دار آن باشند و نقش واقعی و دقیق خود را در عرصه کارشناسی و بیرون کشیدن حکم مسائل جدید و نوپیدا، از دل اصول، ایفا کنند.

ج. نمایاندن و ارائه نمونه های سبک ساز: امروزه نیاز است که برای مردم و خانواده ها، به درستی روشن شود که سبک زندگی انسان مسلمان، چگونه باید باشد. در دنیای کنونی، از چه روش و نمونه و الگو پیروی کنند، تا به سبک زندگی اسلامی دست یابند. از چه چیزهایی باید پرهیزند که برای زندگی شایسته و ترازمند و الهی، زیان بار است و از چه چیزهایی بهره ببرند که در دگرگونی شایسته زندگی آنها اثرگذار است.

د. توجه دقیق به باورها: سبک زندگی سرچشمه گرفته از باورهای ساری و جاری در رفتارها و جای گرفته در دلها و ذهنهاست. باورهایی که شیرازه کتاب جامعه است و از اساسی ترین عنصرهایی که سبک زندگی بر آنها استوار است. از این روی تواناسازی باورها، رشد و گسترش آنها، در پایداری و رونق به سبک زندگی کمک می کند. باورها هر چه ژرف تر، سبک زندگی پربارتر و اثرگذارتر. باورهای دینی و ارزشهای وحیانی، از آن جا که به سرچشمه بی زوال و همیشه جوشان، پیوند خورده اند، هرچه بیش در دلها و ذهنها و بستر جامعه، نفوذ داده شوند و جای گیر گردند، سبک زندگی زلال تر و شفاف تر و آرامش بخش تر خواهد شد و در خانواده و اجتماع، نقش سازنده،



اثرگذار و ماندگاری از خود به جای خواهد گذارد.

این مهم، برعهده عالمان دین و حوزه‌های علمیه است. حوزه‌ها و عالمان دین، باید در گستراندن و ژرفا بخشیدن به باور و ارزشها، به تلاش برنامه‌ریزی شده برخیزند و تمامی زمینه‌های رشد باورها را در اجتماع و خانواده‌ها و در کار و کسب مردم، مهیا سازند و از عواملی که باورهای ناب را کم‌رنگ و از عرصه خانواده و اجتماع و... به بیرون می‌رانند، جلوگیری کنند.

۲. کاربردی کردن سبک زندگی اسلامی

در سبک زندگی اسلامی، علم به آموزه‌های وحیانی، کافی نیست. حتی تبلیغ تنها نیز از سبک زندگی اسلامی، راه به جایی نمی‌برد. هدف در طرح سبک زندگی اسلامی، آگاهی از زوایای آن نیست. هدف این نیست که مردمان به این روش آشنا شوند، بلکه آشنایی، آگاهی و دانشی هدف است که مقدمه عمل باشد و تمام تلاش مؤمنان و عالمان دین، پس از آشنایی و آشناسازی خود و کسان، زندگی کردن، برابر سبکی باشد که دین به آن امر می‌کند و از انسان مسلمان، با تأکید و اصرار می‌خواهد که زندگی خود را با سبکی تراز کند که قرآن و سنت به آن فرمان می‌دهد.

روشن است که پیاده‌سازی سبک زندگی، در خانواده، اجتماع و در عرصه‌های گوناگون زندگی، نیاز به برنامه‌ریزی و سپس پی‌گیری و تلاش گسترده و زمینه‌سازی دارد.

وظیفه و رسالت حوزه است که این مهم را در دستور کار خود قرار بدهد و تنها به بحثهای نظری نپردازد و به تبلیغ از سبک زندگی اسلامی، بسنده نکند، بلکه افزون بر آنها، که به طور جدی بایستی سرلوحه کار خود قرار دهد، در عرصه کاربردی کردن سبک زندگی برخاسته از آموزه‌های وحیانی، عالمانه و



همه سونگرانه، به تلاش برخیزد، تا نتیجه بگیرد. در مثل، زندگی افراد، گروه‌های انسانی و سازمانها را در رصدگاه خود قرار بدهد و رفتارهای ریز و درشت را دقیق، از نظر بگذراند و سپس روی نتیجه‌ای که به دست می‌آورد، به مطالعه و پژوهش همه‌جانبه پردازد.

در این بررسی اگر دیده شد زندگی افراد، خانواده‌ها و سازمانهایی، با سبک دینی ناسازگاری دارد، ضرورت دارد روی یکی از احتمالات زیر، که ممکن است عامل این ناسازگاری باشد، مطالعه گسترده و دقیقی انجام بدهد:

الف. ناآگاهی از آموزه‌های دینی.

ب. وجود آگاهی، اما نبود زمینه پیاده‌سازی و اجرا.

ج. باورنداشتن به ارزشهای دینی.

د. هوا و هوس، منافع شخصی و یا گروهی.

روشن است که برای همه احتمالات و احتمالات دیگری که ممکن است وجود داشته باشد، نمی‌توان برنامه یکسانی ارائه داد و با یک روش کار را به پیش برد. البته ممکن است پاره‌ای از این موارد را حوزه با توانائی‌ها و نیروهایی که دارد، بتواند از سر راه پیاده‌سازی سبک زندگی اسلامی بردارد و به سرانجام برساند، اما بی‌گمان پاره‌ای از آنها، بدون کمک گرفتن از نهادها و سازمانهای حکومتی و افراد حقیقی و حقوقی، ممکن نیست.

۳. شناساندن اسوه‌ها و نمونه‌ها

شکل‌گیری و به حقیقت پیوستن سبکی از سبکهای زندگی، در میان مردم و خانواده، همیشه و همه جا، بر اساس اسوه‌ها و نمونه‌هایی بوده که آیین‌سان، فراراه قرار گرفته‌اند و مردم، با نگاه به آنان، سبک زندگی خود را ساخته و در زندگی، پیاده کرده‌اند. سبک زندگی را، چه خوب و چه بد، چه



آبادگر و چه ویران‌گر، اسوه‌ها می‌سازند؛ از این روی، اسوه‌ها و نمونه‌ها در زندگی جایگاه ویژه‌ای دارند.

اسلام، روی اسوه حسنه بیش‌ترین تأکید را دارد. اسوه حسنه، افزون بر این‌که سبک زندگی را به‌طور عینی و عملی، نشان می‌دهد، به بهترین‌ها هم راه می‌نماید. سبک‌های بهتر و برتر در سیره او متجلی است و نورانیت ویژه‌ای دارد، نورانیت جاذبه‌آفرین و پرکشش. و اما کسانی که نه تنها از اسوه، بلکه از اسوه حسنه بهره‌مندند، افزون بر این‌که از نقشه راه برخوردارند و سمت و سوی حرکت برای آنان روشن است، از درستی راه هم اطمینان دارند و با آرامش خاطر گام در آن می‌گذارند و به سوی هدف، حرکت خویش را می‌آغازند. این، در تقویت و گسترش سبک زندگی و حیانی و توحیدی، که سازنده و اوج‌دهنده است، بسیار اثرگذار است.

جامعه‌ها و کسانی که اسوه ندارند، در حقیقت نقشه راه ندارند و سمت و سوی حرکت را نمی‌دانند. اسوه حسنه به ما می‌آموزد که چسان زندگی را نیک بسازیم و به گوناگون رفتارهای خود، به گونه شایسته و خردورزانه، شکل بدهیم در پیمودن راه و در فراز و نشیبهای زندگی، چه نمونه و نمونه‌هایی را فرا راه بگذاریم که به کژراهه نیفتیم.

خداوند، اسوه‌های حسنه را برای پایه‌گذاری زندگی شایسته و نیک و به دور از اعوجاجها و کژی‌های در هم شکننده، این‌سان به باورمندان و خداپاوران، می‌شناساند:

«لقد كانت لكم أسوة حسنة في إبراهيم والذين معه...»^۹

نمونه نیکویی بود برای تان در ابراهیم و آنان که با وی بودند.

«لقد كان لكم فيهم أسوة حسنة لمن كان يرجو الله واليوم الآخر...»^{۱۰}

برای تان نمونه نیکویی است در ایشان، برای هر که به خدا و روز



پسین امید می دارد .

«لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة لمن كان يرجوه الله واليوم الآخر و
ذكر الله كثيراً»^{۱۱} .

شما را در شیوه پیامبر خدا نمونه نیکویی است . برای کسی که به
خدا و روز پسین امید می دارد و یاد خدا بسیار کند .

راغب اصفهانی در باره لغت اسوه می نویسد :

«أسا: الأسوة و الإسوة كالقدوة و القدوة و هي الحالة التي يكون
الإنسان عليها في اتباع غيره إن حسناً و إن قبيحاً و إن سارراً و إن
ضاراً و لهذا قال الله تعالى : «لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة»
فوصفها بالحسنة .^{۱۲}»

«اسوه، بر وزن قدوه و قدوه، در جایی به کار می رود که انسان
در نیکی و بدی از دیگران پیروی می کند، چه در شادمانی، یا در
زیان مندی .

در همین معنی خدای تعالی فرموده : «شما را در شیوه پیامبر
خدا، نمونه نیکویی است .»

و از این روی، در آیه فوق «اسوه» و نمونه را خدای تعالی، با
واژه حسنه، یعنی صفت نیکو، وصف کرده است .»

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در معنای اسوه و اسوه بودن رسول

خدا(ص) می نویسد :

«الاسوة، القدوة و هي الاقتداء و الاتباع و قوله : «في رسول الله»
ای فی مورد رسول الله . و الاسوة التي فی مورد، هي تأسيهم به و
اتباعهم له و التعبير بقوله : «لقد كان لكم» الدال على الاستقرار و
الاستمرار فی الماضي، اشارة الى كونه تكليفاً ثابتاً مستمراً .»^{۱۳}



اسوه، یعنی قدوه که عبارت است از اقتداء و پیروی کردن. و اسوه در مورد رسول خدا (ص) یعنی پیروی کردن از او. و از این که با «لقد کان لکم» که ماضی استمراری است، تعبیر کرده، اشاره به آن است که این پیروی، تکلیفی ثابت و همیشگی است و معنای آیه این است که یکی از احکام رسالت رسول خدا (ص) و ایمان آوردن شما به او، این است که هم در گفتار و هم رفتار شما به او تأسی کنید.

اسوه بودن

عالمان و روحانیان، چه بخواهند، چه نخواهند، بر پایه اسوگی ایستاده اند. آنان از آن روزی به این کسوت درآمده اند، مردم با دید اسوه، به آنان در نگریسته اند؛ از این روی، تمام حرکات و سکنات آنان زیر نگاه تیز و دقیق مردمان و مؤمنان قرار دارد و کوچک ترین کژی و کژراهه روی از نگاه مردم، پنهان نمی ماند و نیز به رفتارهای زیبا، پسندیده آنان هم، قدرشناسانه در نگریسته می شود.

در هر حال، اسوه اند، چه خوب و چه بد، چه زشت و چه زیبا. پس باید تلاش کنند، همیشه و در هر حال، اسوه نیک باشند و مردمان را با اسوه نیک بودن، به جاده نیک و نیکویی، ره بنمایانند.

عالمان دین و نقش آفرینان در عرصه اجتماع، چون اسوه اند، اگر نیک باشند مردمان را به راه صلاح می کشانند و اگر بد باشند و زشت رفتار، مردمان را به فساد و تباهی سوق می دهند، رسول اکرم (ص) آن سرآمد و گل سرسبد اسوه های نیک، می فرماید:

«صنّفان من أمتی اذا صلحا صلحت أمتی و اذا فسدا، فسدت أمتی.»



قیل یا رسول الله! و من هما؟

قال: الفقهاء والأمرء. ۱۴»

دو گروه از امت من، هر گاه صالح، شایسته و رفتار درستی داشته باشند، امت من به پیروی از آنان، شایسته خواهند شد و راه شایستگی را در پیش خواهند گرفت. و هر گاه فاسد شوند و راه فساد را پیشه کنند، امت من به پیروی از آنان، فاسد خواهند شد.

پرسیده شد، چه کسانی اند، اینان؟

فرمود: فقیهان و حاکمان.

و حضرت امیر (ع) می فرماید:

«الناس بأمرائهم أشبه بمنهم بآبائهم. ۱۵»

مردمان، به حاکمان خود، همانندترند تا به پدران شان.

پس از راهکارهای مهم و بنیادین برای به حقیقت پیوستن سبک زندگی اسلامی و گرایش مردم به این سبک و سامان دادن رفتار خود بر این اساس، این است که عالمان دین و روحانیان، در مقام عمل، اسوه‌ای تمام عیار و نمونه‌ای شایسته و نیک، برای مردم باشند؛ چرا که مردم، با دیدن هماهنگی بین سخنان و رفتار آنان، به سوی رفتار نیک اینان گرایش می‌یابند و رفتار خود را با رفتار عالمان، مربیان و برجستگان جامعه، تراز می‌کنند و می‌سنجند و همیشه این شاقول و تراز را فراروی خود قرار می‌دهند.

از این روی مولای متقیان و اسوه‌آسوگان، به والیان خود، از آن جمله به محمد بن ابوبکر دستور می‌دهد، که اسوه‌مسلمانان باشد، چه آنان که در پیرامون اویند و به او نزدیک، چه آنان که دورند:



«وانصح بمن استشارك واجعل نفسك أسوةً لقريب المسلمین و
بعیدهم. ۱۶»

برای کسی که با تو به رایزنی می پردازد، خیرخواهی کن و خود
را اسوه و نمونه مسلمانان قرار بده، چه آنان که به تو نزدیک اند و
چه آنان که از تو دورند.

بی گمان، روحانیان و عالمانی که زندگی شان، با سبک زندگی اسلامی
برابر و هماهنگی ندارد، نمی توانند مردم را به سبک زندگی دعوت کنند و
نمونه و اسوه منشأ اثر باشند:

ذات نایافته از هستی بخش، کی تواند که شود هستی بخش

خشک ابری که بود ز آب تهی، ناید از وی صفت آب دهی

به فرموده امام علی (ع):

«کیف یصلح غیره من لم یصلح نفسه ۱۷»

کسی که نفس خود را اصلاح نکرده و از بدی ها نپیراسته، چگونه
می تواند دیگران را اصلاح کند.

علی (ع) که خود اسوه تمام عیار برای همه مؤمنان است، سوگند یاد
می کند به کاری فرمان نمی دهم و از کاری باز نمی دارم، مگر آن که به آن جامه
عمل پوشانده و یا از آن پرهیخته باشم:

«یا ایها الناس انی والله ما أحثکم علی طاعة الّا و أسیقکم الیها و لاناهاکم

عن معصية الّا و اتناهی قبلکم عنها. ۱۸»

ای مردم! به خدا من شما را به طاعتی بر نمی انگیزم، جز آن که
خود، پیش از شما به گزاردن آن بر می خیزم. و شما را از معصیتی
باز نمی دارم، جز آن که خود، پیش از شما آن را فرو می گذارم.

عمل، یعنی ایمان. کسی که سخنی می گوید و به آن عمل نمی کند، چنین



می نمایند که به آن سخن ایمان ندارد و این از نگاه دیگران نیز پوشیده نمی ماند. عالم دینی و مبلغی که زندگی خود را بر اساس سخنان خود، تراز نمی کند، چه انتظاری دارد که دیگران زندگی خود را بر سخنان او بنا کنند.

هر اندازه که نمونه ها و اسوه ها از کمال و شایستگی بیش تری برخوردار باشند، دایره اثرگذاری آنان در دیگران بیش تر خواهد بود. جامع بودن اسوه ها و نمونه ها، در ساحتها و عرصه های گوناگون، جاذبه آفرین است و سبب حرکت فوج فوج مردمان به سوی آنان می شود.

اسوه های کامل و جامع، مردمان را از خطرهای می رهانند و به راه رستگاری سوق می دهند. امام علی (ع) اهل بیت نبی مکرم را اسوه های کامل و جامع و کمال یافته و شایسته می داند، از این روی به مردمان، باورمندان و علاقه مندان به راه رستگاری می فرماید:

«انظروا اهل بیت نبیکم فالزموا سمتهم و اتبعوا اثرهم فلن یخرجوکم من هدی و لن یعیدوکم فی ردی فان لبدوا فالبدوا، و ان نهضوا، فانهضوا و لاتسبقوهم فتضلوا و تأخروا عنهم فتهلکوا. ۱۹»

به خاندان پیامبرتان بنگرید و بدان سو که می روند، بروید و پی آنان را بگیرید که هرگز، شما را از راه رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکتتان باز نخواهند آورد، اگر ایستادند، بایستید و اگر برخاستند، برخیزید، بر آنان پیشی نگیرید که گمراه می شوید و از آنان پس نمانید که تباه می گردید.

شناساندن اسوه ها

عالم دینی و مبلغان، افزون بر این که با رفتار نیک و شایسته و ترازمند، اسوگی خود را فرادید مؤمنان و باورمندان می گذارند، تلاش می ورزند



اسوه‌های نیک را بشناسانند و مردم را به پیروی از سیره آنان فراخوانند. در شناساندن، گاه از اسوه‌های پیشین، سخن به میان می‌آورند و جزء جزء رفتار آنان را به نمایش می‌گذارند و سیره فردی و اجتماعی این اسوه‌های رخشان را می‌شناسانند، همان سان که در قرآن و سیره و روایات اهل بیت دیده می‌شود و گاه به اسوه‌های دوران خود می‌پردازند و رفتارهای ترازمند و برجسته آنان را، مو به مو، شرح می‌دهند و قرآن، با روشی بسیار دقیق و سازنده به شناساندن اسوه‌ها می‌پردازد. سیره و رفتار رسولان الهی و اولیای بزرگ را گاه از زاویه‌ای خاص و گاه از زاویه‌های گوناگون می‌شناساند و مردمان را به این آبشخورهای زلال فرود می‌آورد، تا با اسوه قرار دادن آنان در فراز و فرودهای زندگی، به زندگی خود شادابی ببخشند و از پژمردگی و روزمرگی رهایی یابند.

خداوند، حضرت ابراهیم و پیروان آن بزرگوار را اسوه حسنه می‌شناساند و مردمان را بر پیروی از آنان، فرا می‌خواند. ۲۰

و آخرین فرستاده خود، محمد مصطفی (ص) را اسوه حسنه معرفی می‌کند^{۲۱}، تا مردم، با اقتدای به آن اسوه نیک، هیچ‌گاه راه رستگاری را گم نکنند و به بی‌راهه نیفتند و آن به آن از آن آفتاب رخشان پرتو بگیرند و در تیرگی‌ها و تاریکی‌ها گرفتار نیایند.

خداوند، سیره و زندگانی رسولان و بندگان صالح را در قالب داستانهای زیبا و پرجاذبه، به تصویر می‌کشد که به روشنی می‌توان دریافت در پیام آخرین خداوند به مردمان، اسوه‌ها جایگاه ویژه‌ای در هدایت، رستگاری، بهروزی، سعادت مردمان دارند و بدون پیروی از اسوه‌های نیک و جاودانه ممکن نیست، ره سعادت و رستگاری را به درستی بازشناسند و پیروی کنند.

رسول خدا که خود اسوه نیک و جاودانه است و همیشه و همه‌گاه باید چراغ راه باشد، اهل بیت خود را نیز به مردم می‌شناساند و می‌فرماید: راه



نجات، بستگی به پیروی از آنان دارد. ۲۲.

علی (ع) که خود با پیروی از رسول خدا (ص) اسوهٔ حسنه، به مقام والای اسوگی دست یافته بود، با برشمردن ویژگی‌های برجسته رسول خدا، دیگران را نیز به پیروی از آن اسوهٔ راستین و نجات‌بخش دعوت می‌کند:

«واقتدوا بهدی نبیکم فانه افضل الهدی و استنوا بستمه فانها اهدی

السنن ۲۳»

به هدایت پیامبرتان اقتدا کنید؛ چرا که آن بهترین هدایت است و از سنت (و روش) او پیروی کنید که آن، هدایت‌کننده‌ترین سنت است.

رسولان و اولیای الهی، بهترین نمونه‌ها و اسوه‌ها برای پیروی‌اند و سبک و روش آنان در زندگی، بهترین روشها و سبکها، از این روی قرآن کریم، پس از یادآوری داستان زندگی حضرت زکریا، یحیی، مریم، عیسی، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، موسی، هارون، اسماعیل و ادريس (ع) و بیان ویژگی‌های درس‌آموز هر یک، می‌فرماید:

«اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین من ذریة آدم و ممن حملنا مع نوح

و من ذریة ابراهیم و اسرائیل و ممن هدینا و اجتبینا ... ۲۴»

اینان کسانی که خدا بنواخت‌شان، از پیامبران و فرزندان آدم و از آنان که در کشتی با نوح برنشان‌دیم‌شان و از فرزندان ابراهیم و اسرائیل، و از کسانی که راه را بنمودیم‌شان و برگزیدیم‌شان...

در این آیه شریفه از نواخت خود یاد می‌کند که شامل رسولان الهی و پیروان و در کشتی نشینان با نوح و هدایت‌شدگان و راه‌یافتگان شده است. بی‌گمان، این ریزش نعمت و نواخت خداوندی زمان و مکانی خاص نمی‌شناسد، هر آن کس که گام در راه انبیاء بگذارد و از آنان پیروی کند، زیر



بارش نعمت و لطف خداوندی قرار می‌گیرد و زندگی سرتاسر از خوشبختی و نیک‌روزی و سعادت‌مندانه برای او، یا عنایات حق، رقم می‌خورد که خداوند متعال به روشنی از نزول نعمت برای پیروان فرستادگان الهی یاد می‌کند:

«من يطع الله و الرسول فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقا . ۲۵»

کسانی که از خدا و پیامبرش فرمان برند، آنان با کسانی‌اند که خداوند بنواخت‌شان، از پیامبران و راستان و گواهان و شایستگان و آنان چه نیکو یارانی‌اند.

نعمت زندگی خوب، سالم و به دور از آلودگی‌ها، در پیروی از رسولان الهی است. خداوند نعمت زندگی شایسته و برکنار از آتشیهای خانمان‌سوز و گردابه‌های در هم‌کوبنده، بر کسانی ارزانی می‌دارد و شب و روز می‌باراند که رسولان الهی را نمونه و سرمشق و اسوه خود قرار دهند، در همه حرکات و سکنت‌ها و ریز و درشت‌امور زندگی، در عرصه خانواده و اجتماع، سیاست و اقتصاد.

بیان ویژگی‌های اسوه‌ها

عالمان دینی و مبلغان، از شیوه‌هایی که برای گستراندن سبک زندگی اسلامی، بایستی در سرلوحه کار خود قرار دهند، بیان ویژگی‌های اسوه‌ها و نمونه‌های شایسته است. راستان، درست‌کرداران، رستگاران، شایستگان، پرهیزگاران و باورمندان، چه ویژگی‌هایی دارند که به قله‌ها فرارفته‌اند و به این صفتها آراسته شده‌اند.

واعظ، با بیان ویژگی‌هایی که سبب بلندی و والایی جایگاه و اثرگذاری انسانهای شایسته شده و با بازگو کردن داستانهای واقعی از زندگی و فراز و نشیبها و رویدادهای روی داده برای آنان در ادوار گوناگون، راه را برای ورود



دیگران هموار می سازد و بر خیل شایستگان می افزاید . انگیزانندگی و پُرجاذبگی سرگذشت نیک مردان و صالحان ، سبب می شود که بسیاری رفتار خود را با آنان هماهنگ سازند و فضای زندگی را عطرآگین سازند . از این روی قرآن ، که کتاب هدایت است و در پی بنیان گذاری زندگی سعادت مندانه ، روی ویژگی ها و صفت های برجسته مؤمنان ، متقیان ، صابران و ... بسیار تأکید می ورزد و با بیان های گوناگون و ادبیات ویژه ، به شرح آن ویژگی ها می پردازد تا کم کم جای خود را در زندگیها بیابند و در رفتارها جلوه گر شوند .

قرآن کریم در سوره مؤمنون می فرماید :

«قد افلح المؤمنون . الذین هم فی صلاتهم خاشعون . والذین هم عن اللغو

معروضون . والذین هم للزکوة فاعلون . والذین هم لفروجهم حافظون . الا

علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین . ۲۶»

گرویدگان رسته اند .

آنان که در نمازشان فروتن اند .

و آنان که از یاهو ، روی گردان اند .

و آنان که زکات را دهنده اند .

و آنان که زهارهاشان را نگه دارنده اند .

مگر بر جفتان خویش ، یا بر کنیزانی که به دست آورده اند ، که

سرزنش نشوند .

نمونه دیگر ، داستان دو برادری است که قرآن برای عبرت گیری و

درس آموزی بیان می فرماید ، نمونه ای خوب و در خور پیروی و سرمشق قرار

دادن و نمونه ای ناشایست و بدعاقبت ، که باید از او و طرز رفتار و شیوه

نادرستی که در پیش گرفته بود ، پرهیخت ۲۷ :



در روایات، نیز نمونه‌های بسیاری وجود دارد که معصوم، برای روشن کردن راه درست زندگی، به بیان ویژگی‌های آنان می‌پردازد و پرده از رخسار آنان برمی‌دارد، تا همگان ببینند و دریابند که انسان، می‌تواند با رفتار درست اوج بگیرد و زیستی شایسته را برای دیگران بنمایاند.

رسول اکرم (ص) می‌فرماید:

«الَا اِنَّكُمْ بِالْمُؤْمِنِ؟ مِنْ اَثْمَنِ الْمُؤْمِنِ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ وَاَمْوَالِهِمْ وَاَلَا اِنَّكُمْ

بِالْمُسْلِمِ؟ مِنْ سَلَمِ الْمُسْلِمِ مِنْ لِسَانِهِ وَيدَه . ۲۸»

آیا مؤمن را به شما بشناسانم؟ کسی که مردمان او را بر جان و مال خود امین قرار دهند.

آیا مسلمان را به شما بشناسانم؟ کسی که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند.

علی (ع) در برهه‌ای رسالت خویش می‌داند اسوه‌ای نیک و برجسته را بشناساند و از مردم و مؤمنان و باورمندان بخواهد، برجستگی‌ها و ویژگی‌های نیک او را مشعل راه قرار دهند و تاریکی‌ها را در پرتو آنها بشکافند:

«كَانَ لِي فِيْمَا مَضَىٰ اَخٌ فِي اللّٰهِ، وَكَانَ يَعْظُمُهُ فِي عَيْنِي صِغَرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ، وَكَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ، فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ وَلَا يَكْتُرُ اِذَا وَجَدَ. وَكَانَ اَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتاً. فَانْ قَالَ بَدَّ الْقَائِلِيْنَ وَنَقَعَ غَلِيْلَ السَّائِلِيْنَ. وَكَانَ ضَعِيْفاً مُسْتَضْعِفاً. فَانْ جَاءَ الْجَدُّ فَهُوَ لِيْثٌ غَابٍ وَصَلَّ وَاَدَّ، لَا يُدَلِّيْ بِحِجَّةٍ حَتَّى يَأْتِيَ قَاضِياً وَكَانَ لَا يَلُوْمُ اَحَدًا عَلٰى مَا يَجِدُ الْعَذْرَ فِيْ مِثْلِهِ حَتَّى يَسْمَعَ اعْتِذَارَهُ وَكَانَ لَا يَشْكُو وَجَعاً اَلَّا عَنْهُ بُرْهَةٌ وَكَانَ يَقُوْلُ مَا يَفْعَلُ وَلَا يَقُوْلُ مَا لَا يَفْعَلُ. وَكَانَ اِذَا غَلَبَ عَلٰى الْكَلَامِ لَمْ يُغْلَبْ عَلٰى السُّكُوْتِ وَكَانَ عَلٰى مَا يَسْمَعُ اِحْرَصَ مِنْهُ عَلٰى اَنْ يَتَكَلَّمَ وَكَانَ اِذَا بَدَّهٗ اَمْرًا نَظَرَ اَيْهَمَا اَقْرَبَ اِلَى الْهَوٰى فَيُخَالِفُهٗ.



فعلیکم بهذه الخلاق فالزموها و تنافسوا فیها فان لم تستطعوا فاعلموا ان

اخذ القليل خیر من ترك الكثير . ۲۹»

در گذشته مرا برادری بود که در راه خدا برادریم می نمود . خردی دنیا در دیده اش وی را در چشم من بزرگ می داشت ، و شکم بر او سلطه ای نداشت ، پس آن چه نمی یافت ، آرزو نمی کرد و آن چه را می یافت ، فراوان به کار نمی برد . بیش تر روزهایش را خاموش می ماند . و اگر سخن می گفت گویندگان را از سخن می ماند . و تشنگی پرسندگان را فرو می نشانند . افتاده بود و در دیده ها ناتوان و به هنگام کار ، چون شیر بیشه و مار بیابان . تا نزد قاضی نمی رفت ، حجت نمی آورد و کسی را که عذری داشت ، سرزنش نمی نمود ، تا عذرش را می شنود . از درد شکوه نمی نمود ، مگر آن گاه که بهبود یافته بود . آن چه را می کرد ، می گفت و بدان چه نمی کرد ، دهان نمی گشود .

اگر با او جدال می کردند ، خاموشی می گزید و اگر در گفتار بر او پیروز می شدند ، در خاموشی مغلوب نمی گردید . بر آن چه می شنود حریص تر بود ، تا آن چه گوید ، و گاهی که او را دو کار پیش می آمد ، می نگریست که کدام به خواهش نفس ، نزدیک تر است ، تا راه مخالف آن را پوید .

بر شما باد چنین خصلتها را یافتن و در به دست آوردن اش بر یکدیگر پیشی گرفتن . و اگر نتوانستید ، بدانید که اندک را به دست آوردن بهتر تا همه را واگذارن .

و نیز امام (ع) در همین راستا ، یعنی جهت دادن به رفتارها و نمودن سبک

زندگی شایسته ، ویژگی های متقیان را در خطبه همام ، بیان می فرماید^{۳۰} .



امام صادق (ع) نیز در روایتی، نشانه‌های هشتگانه مؤمن را برمی‌شمارد، نشانه‌هایی که اگر مشعل راه قرار بگیرند، جامعه‌ای با انسانهای شایسته، صالح و نیک رفتار شکل می‌گیرد و در پرتو آن، سبک زندگی و حیانی، جلوه‌گر می‌شود:

«یَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَمَانِي خِصَالٍ: وَقَوْرًا عِنْدَ الْهَزَاهِزِ، صَبُورًا عِنْدَ الْبَلَاءِ، قَانِعًا بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ لَا يَظْلِمُ الْأَعْدَاءَ وَلَا يَتَحَامِلُ لِلْأَصْدِقَاءِ، بَدَنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ رَاحَةٌ. إِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَالْحِلْمُ وَزِيرُهُ وَالْعَقْلُ أَمِيرُ جُنُودِهِ وَالرَّفْقُ أَخُوهُ وَالْبِرُّ وَالِدُهُ.»^{۳۱}

شایسته است مؤمن هشت خصلت و ویژگی داشته باشد: هنگام سختی‌ها و شدائد، باوقار، هنگام بلا، شکیبیا، در گاه فراوانی نعمت، سپاس‌گزار، به آن‌چه خداوند روزی‌اش کرده قانع، به دشمنان‌اش ستم روا ندارد و بارش را بر دوستان نیفکند. بدن‌اش از او در رنج [به خاطر عبادت و برآوردن نیازهای مردم] و مردم از او در آسایش.

همانا، علم دوست مؤمن، بردباری وزیر او، مدارا برادر، و احسان، پدر اوست.

این سبکی که رسول خدا (ص) امام علی (ع) و امام صادق (ع) در شناساندن نمونه‌های پیروی و سرمشق در پیش گرفته بودند و نیز دیگر ائمه که مجال ذکر و یادآوری همه آنها در این مقال نیست، سبکی زنده و گویا و سازنده است. به انسان مسلمان، به روشنی راه را می‌نمایاند که زندگی‌اش را بر اساس نمونه و اسوه‌های شناسانیده شده بسازد.



۴. دست رد به سینه نمونه های منفی

برای به حقیقت پیوستن سبک زندگی سالم و به دور از آلودگی ها، اسوه ها و نمونه های منفی را باید شناخت و دست رد به سینه آنان زد. این کار مهمی است که عالمان دین، با روشهایی که اسلام فراروی آنان گذارده، باید دقیق و باریک اندیشانه عملی کنند و به انجام برسانند. به دوروش برای ریشه کن سازی نمونه های منفی در جامعه و از ساحت زندگی اشاره می کنیم:

الف. نمایاندن نمونه های منفی، ویژگی های ناشایست آنان را نمودن، اثر شگفتی در گرایش مردم به نمونه های مثبت دارد.

هر چه نمونه های منفی، بهتر و دقیق تر شناسانده شوند، در مردم گونه ای انزجار از آنان پدید می آید، حالتی که اگر درست مدیریت شود، دوری گزینی از زشتی ها و پلیدی ها و رفتارهای ناشایست و نمونه هایی که به این آلودگی ها آلوده اند، روز به روز دامن می گستراند و نزدیک شدن به خوبی ها و رفتارهای شایسته و نمونه های برخوردار از آنها، افزون تر.

ممکن نیست بدون شناخت نمونه های زشت کردار و گمراه، نمونه های درست کردار و هدایت شده و رستگار را شناختن و به پیروی از آنان برخاستن.

«واعلموا انکم لن تعرفوا الرشده حتی تعرفوا الذی ترکه و لن تأخذوا بمیثاق الکتاب حتی تعرفوا الذی نقصه و لن تمسکوا به حتی تعرفوا الذی نبذه و لن تتلوا الکتاب حق تلاوته، حتی تعرفوا الذی حرّفه و لن تعرفوا الضلالة حتی تعرفوا الهدی و لن تعرفوا التقوی، حتی تعرفوا الذی تعدی فاذا عرفتم ذلک عرفتم البدع و النکلف...»^{۳۲}

بدانید تا واگذارنده رستگاری را شناسید، رستگاری را نخواهید



شناخت و تا شکننده پیمان قرآن را ندانید، با قرآن پیمان استوار نخواهید ساخت. و تا واگذارنده قرآن را به جای نیاورید و نشناسید، در قرآن چنگ نتوانید انداخت. و هرگز قرآن را به درستی، چنان که سزااست، نخواهید خواند، مگر آن که کسانی را که به تحریف آن دست یازیده‌اند، بازدانید. و هرگز گمراهی را نخواهید شناخت، مگر این که هدایت را بشناسید و هرگز پی به پرهیزگاری نخواهید برد، مگر این که، کسی را که از مرز تقوا پافراتر گذارده و آن را نادیده گرفته بشناسید. پس چون این همه را دانستید، بدعت و زورگویی را بازمی شناسید.

امام (ع) یکی از راه‌های شناخت را، شناخت نمونه و اسوه‌های ناشایست، راه را برای شناخت نمونه‌ها و اسوه‌های شایسته، روشن و همواره می‌کند. وارد ساختن مردمان در راه مستقیم و هموار صالحان و شایستگان، بستگی به دور ساختن آنان از راه ناشایستگان دارد. هر چه از این راه دورتر شوند، به آن راه نزدیک‌تر می‌شوند و این مهم، با بیان تک‌تک ویژگی‌های ناشایست ناشایستگان ممکن است. روشی که از سوی خداوند در قرآن و رسول خدا (ص) به پیروی از قرآن و دستوره‌های خداوند، پی گرفته شده است.

آن‌چه در قرآن، درباره کافران، مشرکان، منافقان، مستکبران، ستم‌پیشگان، دروغ‌گویان، ناصالحان و ناشایست‌کاران و... بازتاب یافته است، در همین راستاست.

رسول خدا (ص) تمام تلاش‌اش بر این بود که چهره زشت کرداران را بشناساند و مردمان را از نزدیک شدن به آنان بازدارد و یا چنان نمونه‌های ناشایست را بنمایاند که مردم از نزدیک شدن به آنان پرهیزند و به سوی



نمونه‌های شایسته و شایسته‌کردار، بروند و پیرامون آنان گرد آیند و با راهنمایی آنان، راه از بی راه، باز شناسند.

رسول خدا (ص) می فرماید:

«علامة الظالم اربعة: يظلم من فوَّقه بالمعصية، و يملك من دونه بالغلبة و

يغض الحق و يظهر الظلم. ۳۳»

نشانه‌های ستم پیشه، چهار چیز است: با نافرمانی به مافوق خود

ستم می‌کند، با غلبه و زور، بر زیر دست خود حکم راند و حق

را دشمن می‌دارد و ستم را آشکار می‌کند.

ب. پرهیز دادن مردم از همنشینی با اسوه‌های منفی و ناشایست: در صورت

نخست، با شناساندن نمونه‌های ناشایست، در مردم انگیزه دور شدن از آنان و

نزدیک شدن به اسوه‌های مثبت، به وجود می‌آید و در این صورت، به طور

مستقیم مردم از همنشینی با زشت‌کرداران باز داشته می‌شوند.

امام باقر (ع) هشدارهای پدر بزرگوارش امام سجاد (ع) را به خودش، در

باب همنشینی با زشت‌کرداران، این چنین بیان می‌فرماید:

«يا بنی انظر خمسة فلاتصاحبهم و لاتحادثهم و لاترافقهم فی طریق.

فقلت یا اُبه من هم، عرفنیهم؟

قال: ایاک و مصاحبة الکذاب فانه بمنزله السراب یقرَّبُ لک البعید و یبَعُدُ

لک القریب.

و ایاک و مصاحبة الفاسق فانه بائعک باکلة و اقل من ذلک.

و ایاک و مصاحبة البخیل فانه یخذلک فی ماله احوج ما تكون الیه.

و ایاک و مصاحبة الاحمق، فانه یرید ان ینفعک فیضرك.

و ایاک و مصاحبة القاطع لرحمه فانی وجدته ملعوناً فی کتاب الله فی ثلاثة

مواضع ۳۴ ...»



ای فرزندم! پنج کس در نظر دار و با آنان همنشین و هم سخن و همراه مشو.

گفتم: پدر آنان کیانند، به من بشناسان؟

فرمود: پرهیز از همنشینی با دروغ گو که او همچون سراب است، دور را نزدیک و نزدیک را به تو دور نمایاند.

و پرهیز از همنشینی با فاسق (بدکاره) که تو را به لقمه ای یا به کم تر از آن، بفروشد.

و پرهیز از همنشینی با بخیل که تو را آن گاه به مال سخت نیازمندی، واگذارد.

و پرهیز از همنشینی با بی خرد که چون خواهد به تو سودی رساند، زیانت زند.

و پرهیز از همنشینی با کسی که از خویشان اش گسیخته که من او را در سه جای کتاب خدا نفرین شده یافتم.

ثقة الاسلام کلینی، پس از نقل این روایت شریف، سخن امام را یادآوری

می کند:

«فانی وجدته ملعوناً فی کتاب الله عزوجل، فی ثلاثة مواضع»

سه آیه شریفه است که خداوند به بریدگان از خویشاوندان نفرین کرده است.

سپس سه آیه مورد اشاره امام (ع) را این سان بیان می کند: قال الله عزوجل:

«فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم، اولئک

الذین لعنهم الله فأصمهم و اعمی ابصارهم. ۳۵»

شما [منافقان] اگر از فرمان خدا و اطاعت قرآن روی بتابید، تا در زمین فساد و قطع رحم کنید، باز هم امید [نجات] دارید؟ همین



منافقان اند که خدا آنان را لعن کرده و گوش و چشمان شان را [از شنیدن و دیدن حق] کر و کور گردانید.

«الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک لهم اللعنة و لهم سوء الدار . ۳۶»

کسانی که پس از پیمان بستن با خدا، عهد خدا را می شکنند و هم آن چه را خدا امر به پیوند آن کرده می گسلند و در روی زمین، فساد و فتنه می کنند، اینان اند که نفرین بر ایشان است و بدفرجامی دارند.

«الذین ینقضون عهدالله من بعد میثاقه و یقطعون ما امرالله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک هم الخاسرون . ۳۷»

کسانی که عهد خدا را پس از محکم بستن می شکنند و آن چه را خداوند امر به پیوند آن کرده می گسلند و در زمین و میان اهل آن فساد می کنند، اینان آن زیان کاران اند.

این روشها فراروی اهل اسلام و عالمان و هدایت گران و ترویج کنندگان سبک زندگی اسلامی است. امروزه، در سبک زندگی غربی، تمام ویژگی های ناروای کسانی را که خدا و رسول خدا (ص) و ائمه اطهار به پیروی از خدا و رسول او، از همنشینی، هم سلکی، همراهی هم سخنی با آنان، پرهیز داده اند، نمود ویژه ای دارد.

در زندگی به سبک غربی، دور، نزدیک و نزدیک، دور نمایانده می شود و دروغزنی و دروغ گویی و دروغ پراکنی نهادینه شده است و انسانها به لقمه ای و به کم تر از لقمه ای فروخته می شوند، فسق ریشه دوانیده و همه تاروپود سبک غربی را در هم تنیده و در گاه نیاز مالی، همه درها به سوی انسان بسته است و انسان، بی پناه و مضطر به گوشه ای پرتاب می گردد. بی خردی و حاکمیت جهل، همه



جا دامن گسترانده، به گونه‌ای که انسانها در این ویل جهل، به جای سودرسانی به یکدیگر، همدیگر را له می‌کنند. در این سبک، قطع رحم، بریدگی از خویشاوندان، به حالت بحران در آمده، بحرانی بس ویران‌گر. از این روی، انسان از در آمیختگی، همراهی و به سلک این زندگی، زندگی خود را قرار دادن، پرهیزد تا راه رستگاری و سبک زندگی خردورزانه و انسانی را بیابد.

وقتی بر اساس آموزه‌های وحیانی، انسان مسلمان از همراهی، همنشینی، گفت و گو، هم‌سخنی، با دروغ‌گویان، فاسقان، بخل‌ورزان، نابخردان، قطع رحم‌کنندگان و ناشایستگان که ویژگی‌های ناشایست آنان، یک به یک یاد شده، بازداشته شده‌اند، به طریق اولی از درآمدن و قرار گرفتن در سلک و سبکی که امپراطوری دروغ‌گو و دروغ‌پرداز، فاسق و فسق‌گستر، بخیل و بخل‌گستر، جاهل و جهل‌گستر و گسسته‌پیوندها و رحمها و گسترنده‌آن، ستم‌پیشه ستم‌گستر و... شبان و روزان در پی رواج و گسترش نهادینه‌سازی این ضد ارزشهای ویران‌گر و تباهی‌آفرین است، باید پرهیز کرد و با تمام توان و نیرو به رویارویی با آن برخاست و راه‌های ریشه‌کن کردن این طاغوت طاعون‌گستر را پیمود.

بی‌گمان تا این طاغوت طاعون‌گستر شناخته نشود، رویارویی درست و دقیق، با سبکی که او در پی گسترش آن است، ممکن نیست.

و در برابر، تا مبانی سبک زندگی اسلامی، روشنائی، ژرفا، لذت‌بخشی، آرامش‌دهندگی آن به خوبی شرح نشود و تلاش گسترده برای چشاندن شهد شیرین آن به کامها انجام نگیرد، مردم را نمی‌توان به رویارویی با هر سبکی که خلاف این سبک است برانگیزاند.

فرهنگ غرب، فرهنگ مهاجم است. به شتاب در حال پیشروی و در هم شکستن سنگری پس از سنگری است. ایستادگی در برابر این فرهنگ مهاجم،



به آگاهی و توانایی نیاز دارد که آموزه های وحیانی اسلام، هر دو توان را دارند، هم می توانند آگاهی بدهند و هم توانایی. هم می توانند با روشن گری های دقیق مردم را به ساحت آگاهی وارد کنند و هم توانایی فوق العاده ای در تواناسازی دارند.

۵. تواناسازی روحیه عزت

از جمله راه های پیاده سازی و به حقیقت پیوستن سبک زندگی اسلامی، تواناسازی روحیه عزت مندی است. عزت، به معنای قدرت و پیروزی، نفوذناپذیری، چیرگی، علو و بزرگی و ارجمندی است.

راغب اصفهانی، لغت شناس شهیر اسلامی می نویسد:

«العزة حالة مانعة للانسان من ان يُغلب. ۳۸»

عزت، حالتی است که انسان را در برابر ناگواری ها، مقاوم و شکست ناپذیر از مغلوب شدن او، جلوگیری می کند

عزت از آن خداوند است و رسول او و مؤمنان:

«و لله العزة و لرسوله و للمؤمنين ۳۹.»

در حدیث شریف آمده است:

«ان ربکم یقول کل یوم انا العزیز، فمن اراد عز الدارین فلیطع الله ۴۰.»

پروردگار شما، همه روزه می گوید: منم عزیز. هر کس عزت در جهان خواهد، باید به پیروی از خداوند عزیز برخیزد.

انسانهای عزیز، که عزت خود را با پیروی از خدای عزیز، به دست آورده اند، در برابر فرهنگ مهاجم، از هر سویی که دست به هجوم برند، با هر ساز و برگ و ترفند، نمی شکنند و عزت خود را به ثمن بخس نمی فروشند.



پس باید تمام انسانهای مسلمان، برای دوری از زبونی و به زبونی کشیدگی، کمر به پیروی از ذات باری، عزیز و عزت آفرین، ببندند، تا عزت جاودانه بیابند.

ذلت، در برابر عزت است. تمام موجودات و آفریده‌ها، به خودی خود، ذلیل و مقهورند، اگر کسی خواهان رهایی از ذلت و برخورداری از عزت است، تنها راه، چنگ زدن به عزت الهی است:

«ایبتغون عندهم العزة فان العزة لله جميعا . ۴۱»

آیا عزت و توانایی را در پیش کفار می‌جویند؟ عزت، همه‌اش، از آن خداست.

عزت، از صفاتی است که خدا، رسول خدا و مؤمنان بدان متصف شده‌اند. گرچه عزت، بالاصاله از آن خداست و خداوند بر انحصار عزت در ذات مقدس خود تصریح فرموده:

«فله العزة جميعاً»

قرآن کریم رسول خدا و مؤمنان را به این صفت، توصیف فرموده است. ۴۲

در دعای عرفه امام حسین (ع) آمده است:

«یا من حص نفسه بالسمو والرفعة و اولیائیه بعزة يعتزون»

ای آن که خویش را به والایی و بلندی ویژه ساخت و اولیای او، به عزت‌اش، عزت می‌یابند.

بر همین اساس، اسلام، بر عزیز بودن مؤمنان تاکید می‌ورزد و به آنان فرمان داده تمام زمینه‌های عزت مندی را فراهم آورند و به هیچ روی، هیچ خدشه‌ای را با روی عزت آنان نمی‌پذیرد و ذلت، در هر شکلی و رنگی ناپذیرفته و هر آن کس که تن به ذلت بدهد، از سلک مسلمانی بیرون است:



امام صادق (ع) می فرماید :

«ان الله فوض الى المؤمن الامور كلها ولم يفوض اليه ان يكون ذليلاً أما

تسمع الى الله جل ثناؤه و هو يقول :

ولله العزة و لرسوله و للمؤمنين .

المؤمن يكون عزيزاً لا ذليلاً .

ثم قال : ان المؤمن اعز من الجبل و الجبل يستفل منه بالمعاول و المؤمن

لا يستفل من دينه بشيء ۴۳ . «

خداوند، همه کارهای مؤمن را به او واگذار کرده است، ولی به او

اجازه نداده که خوارمائیگی پیشه کند. مگر نشنیده ای که خداوند

می فرماید: عزت، از آن خدا و رسول او و مؤمنان است.

مؤمن، پیوسته عزیز است و هیچ گاه خوارمائی و زبون نیست.

سپس فرمود: مؤمن از کوه استوارتر است، چرا که کوه را با کلنگ

می توان سوراخ کرد و از آن چیزی کند، اما از دین مؤمن هرگز.

عزت، قدرتی است که در درجه نخست، در دل و جان مؤمن جلوه گر

می شود و او را از تسلیم و سازش در برابر طاغوتیان باز می دارد و با تمام توان تلاش

می ورزد و به مقاومت برمی خیزد که دستهای طاغوت، زندگی اش را به اراده او به

چرخش و گردش درنیاورند. و هرگز در برابر شهوات و هوی و هوس، عزت

خویش را قربانی نمی کند و به دژی نفوذناپذیر در برابر زر و زور بدل می شود.

امام علی (ع) طلایه دار عزت و شکوه مؤمنان می فرماید :

«كل عزيز داخل تحت القدرة فذليل . ۴۴»

هر انسان عزیزی که تحت قدرت دیگری، غیر از خدا باشد،

خوار و زبون است.

برای جلوگیری از ورود سبک زندگی غربی، به زندگی مسلمانان، همگان،



بویره عالمان بیدار و آگاه و دغدغه مند، باید همت گمارند و به تلاش برخیزند، با روی عزت مندی مسلمانان را با پای بند کردن آنان به دستورات الهی و پیروی از خدای عزیز، تقویت کنند.

پیروی از خداوند متعال، عرصه گسترده ای دارد. به انسانی، پیرو خداوند و سر به فرمان ذات باری گفته می شود که در تمامی عرصه های زندگی، برابر فرمان و دستور خداوند، رفتار کند: در اقتصاد، سیاست، اجتماع، نحوه پوشش، غذا؛ هزینه کرد برای زندگی و... اگر پیروی از خداوند، در تمامی رفتار و سکناات، موضع گیری ها، برنامه ریزی های انسان مسلمان جلوه گر شود، عزت مندی او تضمین شده است. خداوند، زمینه های عزت مندی او را پدید می آورد و با قدرت و لطف خود، نمی گذارد غبار ذلت بر چهره اش فرو نشیند. رسول خدا (ص) می فرماید:

«من اراد أن يكون أعز الناس، فليتق الله عز وجل في سره و علانيته. ۴۵»

هر آن کس که می خواهد عزیزترین انسانها باشد، تقوای الهی پیشه کند.

علی (ع) می فرماید:

«لا عز كالتاعة. ۴۶»

هیچ عزتی، بسان پیروی از خدا نیست.

انسان با تقوا، پیرو خداوند، سبک زندگی خود را به گونه ای پی می ریزد که در هیچ عرصه ای از عرصه های زندگی، خدشه ای به عزت اش وارد نیاید. در سبکی که چرخ اقتصاد و معیشت، با تکیه به غیر بچرخد، به عزت مندی انسان، آسیبهای بس جدی وارد می آید و انسان مؤمن و متقی، تلاش می ورزد که چرخ اقتصاد و معیشت اش، روی ریل کار و تلاش خودش بچرخد و از هر گونه تکیه بر غیر، می پرهیزد که آن را از جلوه های تقوای الهی



می‌داند. با کار، تلاش، قناعت و پرهیز از اسراف و تبذیر، رخنه‌های نیاز به دیگران را می‌بندد و از عزت خود پاسداری می‌کند.

رسول خدا (ص) می‌فرماید:

«شرف المؤمن قیام اللیل و عزّه استغناؤه عن الناس»^{۴۷}

شرف مؤمن در قیام شبانه و عزت او در بی‌نیازی از مردم است.

و امام علی (ع) می‌فرماید:

«وفی القناعة الحرّیة و العزّ»^{۴۸}

آزادگی و شرافت، در قناعت است.

امام باقر (ع) در رهنمودی به جابر می‌فرماید:

«واطلب بقاء العزّ بِإماتة الطّمع»^{۴۹}

با میراندن آزمندی، عزت و شرف را طلب کن.

در سیاست، انسان مؤمن، تیزهوشانه و پرهیزکارانه، پایه‌های سبک زندگی خود را برمی‌افزاید. سبک او در زندگی، بر اساس آموزه‌های وحیانی، سبک در هم ریخته‌ای نیست، پایه‌های آن بر شالوده‌ای درست استوار گردیده است. همه پایه‌ها زیر یک چتر قرار می‌گیرند و به هم کلاف می‌گردند.

انسان مؤمن، همان‌گونه که در اقتصاد، پیرو خدا و رسول است، در سیاست نیز پیرو خدا و رسول است. با اراده خود، به جمع مؤمنان می‌پیوندد و مؤمنان با دست واحد، بنای حکومت خود را بدون تکیه بر غیر، پی می‌ریزند و انسان برگزیده‌ای را از میان خود، در رأس حکومت قرار می‌دهند و سر به فرمان او می‌گذارند و با این تدبیر، عزت خود را تضمین می‌کنند:

به فرموده امام سجّاد (ع):

«طاعة ولاة الامر تمام العزّة»^{۵۰}

پیروی از حاکمان عادل، موجب عزت است.



مؤمن، چون آشنای با آموزه‌های قرآنی و وحیانی است، به خوبی می‌داند و با تمام وجود و از بُن دندان درک کرده است که سربرداشتن از پیروی خدا و رسول و حاکم عادل، خوارماییگی و ذلت را برای او در پی دارد:

«ان الذین یحادّون الله و رسوله اولئک فی الازلین . ۵۱»

کسانی که با خدا و رسول او، دشمنی کنند، در شمار خوارمایگان اند. در فرهنگ، انسان مؤمن، از هر گونه پیروی کورکورانه از غیر می‌پرهیزد. آگاهانه راهی را برمی‌گزیند که به عزت او خدشه‌ای وارد نیاید. فرهنگ، از ارکان مهم سبک زندگی اسلامی است. کوچک‌ترین خدشه و آسیبی به این رکن، زمینه‌های خواری و خوارماییگی را فراهم می‌آورد. قدرتهای بزرگ و استعماری، از راه فرهنگ مردمان را به ذلت و خواری می‌کشانند که نمونه‌های بسیار می‌توان نشان داد از مردمانی که با سهل‌انگاری در نگه‌داری و پاسداری از این رکن مهم، به گرداب ذلت و خواری درافتاده‌اند. یکی از راه‌های سلطه دشمن، فرهنگ است. دگرگونی در فرهنگ ملتی، با نقشه و خواست دشمن، آن ملت را بدون جنگ، به ذلت می‌کشاند و زبون می‌سازد و اسیر در چنگ او. همان‌گونه که غرب و قدرتهای بزرگ، با این نقشه و رواج فرهنگ ذلت‌آور خود در بین ملتها، بویژه ملت‌های مسلمان، آنان را ذلیل و خوار ساخته‌اند.

فرهنگ دشمن، در نحوه پوشش، غذا، آداب معاشرت، کسب درآمد، هزینه کرد درآمد و... خود را جلوه‌گر می‌سازد، سبک زندگی را تغییر می‌دهد و زمینه‌های ورود دشمن را به قلعه و حصار خودی، آماده می‌سازد و وقتی دشمن به درون قلعه خزید و جای پای خود را استوار کرد، نابودی و از هم فروپاشی و خواری آن ملت واداده و فرهنگ را به دشمن سپرده، حتمی است. از این روی، اسلام، به تولی و تبری اهمیت ویژه می‌دهد و به سرلوحه



قرار دادن آن در همه لحظه‌ها و برهه‌های زندگی، تأکید می‌ورزد. به هیچ‌روی، نباید انسان مؤمن خود را شکل دشمن درآورد و آداب معاشرت خود را بسان او سامان دهد و در لباس و غذا و... رفتاری داشته باشد، که دشمن دارد. در این صورت، به دشمن اجازه داده است که در درون خانه‌اش پایگاه بزند و ذلیلانه در جبهه دشمن قرار گرفته است. امام صادق (ع) می‌فرماید:

«اوحی الله عزوجل آلی نبی من انبیائه قل للمؤمنین:

لا تلبسوا لباس اعدائی و لا تطعموا طعام اعدائی و لا تسلكوا مسالك اعدائی

فتكونوا اعدائی كما هم اعدائی. ۵۲»

خداوند، به پیامبری از پیامبران خود، وحی فرمود: به مؤمنان بگو: لباس دشمنان من را نپوشید و طعام دشمن مرا نخورید و راه‌های دشمن مرا نپیمایید و گرنه در زمره دشمنان من به شمار خواهید رفت.

در کتاب تهذیب، فعل‌ها، به صورت غایب، و به جای «لاتسلکوا مسالک اعدائی» آمده: «لاتشالکوا بمشاکل اعدائی. ۵۳»

نهی در عبارت: «لاتسلکوا مسالک اعدائی» آداب و رسوم و نحوه زندگی را در برمی‌گیرد که از ویژگی‌ها و شعائر کافران است. در صورتی که شخص زی‌آنان را در پیش بگیرد، به گونه‌ای که درعرف، رهرو راه آنان به شمار آید، به گفته و برابر نظر شیخ حر عاملی، کار حرام انجام داده است. ۵۴

رسول خدا (ص) فرمود:

«لیس منا من تشبه بغیرنا. ۵۵»

کسی که خود را همانند دیگران سازد، از ما نیست.

رسالت روحانیت و عالمان دین است که با هشدار و اندازهای پیاپی،



مردم را از فرو افتادن از ورطه همانندی به دشمن بازدارند و نگذارند با شکل گیری و فرهنگ شدن همانندی با دشمن، دشمن مجال بیابد به درون جامعه نفوذ کند و به یک سره کردن کار پردازد.

سبک زندگی دشمن را در زندگی جاری و ساری ساختن همان، از هم فروپاشی، ذلت و از دست هویت، همان.

نتیجه

در این نوشتار، به گونه گذرا، به بخشی از رسالت عالمان دین و حوزه‌ها در باب نهادینه سازی سبک زندگی اسلامی اشاره شد و این نتیجه به دست آمد که اگر کوچک ترین سهل انگاری در این عرصه روی بدهد و مردم به حال خود رها شوند و از قدرت ایمانی، عرق دینی و علاقه مندی آنان به سرزمین مادری و آداب و رسوم آن، در راه اعتلای فرهنگ دینی- ایرانی و سبک زندگی اسلامی- ایرانی استفاده نشود، خطرهای فراوانی جامعه اسلامی را تهدید می کند و فرصتها از دست می رود و نمی توان جلوی هجوم پیاپی دشمن را گرفت.

راه علاج، پیروی از خدا و رسول اوست و مقاومت در برابر فرهنگ مهاجم و سبکی که برای به زیر سلطه کشیدن ملت ما در حال پیشروی. و این مهم و طلایه داری در این جبهه، از عالمان دین برمی آید و آنان توانایی آن را دارند که با قدرت وارد این میدان شوند و از سبک و فرهنگ اسلامی، با پشتیبانی و یاری گری مردمان مؤمن، به دفاع برخیزند.

منابع:

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.
- اقبال الاعمال، سید بن طاووس، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷.
- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، مؤسسه الوفا، بیروت، لبنان، ۱۴۰۴ ق.
- تحف العقول، ابن شعبه حرانی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴.
- تصنیف غررالحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶.
- تفسیر نمونه، جمعی از دانشمندان، زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ بیستم، ۱۳۷۶.
- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۴.
- جواهر الکلام، محمدحسن نجفی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۹۸۱ م.
- روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتوح رازی، آستان قدس رضوی، مشهد مقدس، ۱۳۶۷-۱۳۶۵.
- زبدہ البیان فی براهین احکام القرآن، محقق اردبیلی، احمد بن محمد، مکتبه الجعفریه لاثار الجعفریه، تهران، بی تا.
- سبک زندگی اسلامی، ضرورت ها و کاستی ها، محمدتقی مصباح، مجله معرفت، شماره ۱۸۵، اردیبهشت ۱۳۹۲.
- علل الشرایع، شیخ صدوق، مکتبه الداوری، قم، بی تا. افست از: مکتبه الحیدری، نجف، ۱۳۸۵ ق.
- الغارات، ابراهیم ابن محمد، تصحیح عبدالزهرا حسینی، قم، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
- غررالحکم، دارالکتاب.
- فقه الرضا، کنگره امام رضا، مشهد، ۱۴۰۶.
- القواعد و الفوائد فی الفقه و الاصول و العربیه، شهید اول، مکتبه المفید، قم، ایران.



- کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.
- کنزالعرفان فی فقه القرآن، فاضل مقداد، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تحقیق سید محمد قاضی، ۱۴۱۹ ق.
- اللمعة الدمشقیه، ناشر: مطبعه حکمت، قم.
- مجموعه ورام، ورام بن ابی فارس، انتشارات مکتبه المفید، قم، بی تا.
- مسالک الافهام الی آیات الاحکام، جواد بن سعید کاظمی، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
- مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی موسسه المعارف الاسلامیه.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، میرزا حسین نوری، موسسه آل البيت (ع) فی احیاء التراث، قم، ۱۴۰۷ ق.
- مشکاة الانوار، ابوالفضل علی بن حسن طبرسی، کتابخانه حیدریه، نجف، ۱۳۸۵ ق.
- المفردات فی غریب القرآن، ابی القاسم الحسن بن محمد، المعروف بالراغب الاصفهانی، دارالعلم، بیروت، ۱۴۱۲.
- من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ق.
- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، قم، علامه.
- المیزان، سید محمد حسین طباطبائی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
- نقش دولت در برابر دین و ارزش های دینی، از نگارنده، مندرج در مجموعه مقالات کنگره بین المللی شهیدین، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸.
- نورالثقلین، حویزی، عبدالعلی بن جمعه، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، قم، بی تا.
- نهج الفصاحه، مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص)، تهران، دنیای دانش، مترجم و فراهم آورنده: ابوالقاسم پاینده.
- وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن الحسن الحر العاملی، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ ق.



پی نوشتها:

۱. مجله معرفت، شماره ۵/ ۱۸۵، مقاله سبک زندگی اسلامی، ضرورتها و کاستیها، نوشته استاد محمد تقی مصباح.
۲. سخنرانی در خراسان شمالی، درباره سبک زندگی اسلامی ۲۳ / ۷ / ۹۱.
۳. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.
۴. سوره جمعه، آیه ۲.
۵. سوره نساء، آیه ۱۴۱.
۶. تفسیر نمونه، به قلم جمعی از نویسندگان؛ زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، ج ۴ / ۱۷۵.
۷. اصول کافی، ج ۵۸ / ۱.
۸. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۱ / ۱۵۸.
۹. سوره ممتحنه، آیه ۴.
۱۰. سوره ممتحنه، آیه ۶.
۱۱. سوره احزاب، آیه ۲۱.
۱۲. معجم مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی / ۱۴.
۱۳. تفسیر المیزان، ج ۱۶ / ۲۸۸.
۱۴. بحار الانوار، ج ۴۹ / ۲.
۱۵. همان، ج ۷۵ / ۴۶.
۱۶. همان، ج ۵۴۹۳۳ / .
۱۷. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲ / ۵۵۵.
۱۸. نهج البلاغه، خ ۱۷۵.
۱۹. همان، خطبه ۹۷.
۲۰. سوره ممتحنه، آیه ۴-۶.

۲۱. سوره احزاب، آیه ۲۱.
۲۲. بحار الانوار، ج ۲۳ / ۱۲۰، روایات: ۴۱، ۴۲، ۴۳ و...
۲۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.
۲۴. سوره مریم، آیه ۵۸.
۲۵. سوره نساء، آیه ۶۹.
۲۶. سوره مؤمنون، آیات ۱-۶.
۲۷. سوره کهف، آیات ۳۲-۴۴.
۲۸. اصول کافی، ج ۲ / ۲۳۵، ح ۱۹.
۲۹. نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۸۹.
۳۰. همان، خطبه ۱۹۳.
۳۱. اصول کافی، ج ۲ / ۴۷.
۳۲. روضه کافی، ج ۸ / ۳۸۹؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷؛ بحار الانوار، ج ۳۴ / ۲۳۴.
- این خطبه را به طور کامل، کلینی در روضه کافی نقل کرده است. فرازی که ما در این مقال آورده ایم از روضه کافی است و بخشهایی از این فراز در نهج البلاغه و بحار الانوار آمده است.
۳۳. تحف العقول / ۲۱.
۳۴. اصول کافی، ج ۲ / ۶۴۱؛ تحف العقول، سخنان امام سجاد (ع).
۳۵. سوره محمد، آیه ۲۲.
۳۶. سوره رعد، آیه ۲۵.
۳۷. سوره بقره، آیه ۲۷.
۳۸. المفردات فی غریب القرآن / ۵۶۳.
۳۹. سوره منافقون، آیه ۸.
۴۰. تفسیر نمونه، ج ۱۸ / ۱۹۳.

۴۱. سوره نساء، آیه ۱۳۹.
۴۲. سوره منافقون، آیه ۸.
۴۳. تفسیر نورالثقلین، ج ۵ / ۳۳۶.
۴۴. بحارالانوار، ج ۷۵ / ۵۴؛ تحف العقول / ۴۱۵.
۴۵. فقه الرضا، ۳۸۱.
۴۶. غررالحکم.
۴۷. بحارالانوار، ج ۷۲ / ۱۰۸.
۴۸. مجموعه ورام، ج ۱ / ۱۶۹.
۴۹. تحف العقول / ۲۸۴.
۵۰. بحارالانوار، ج ۷۵ / ۴۱؛ تحف العقول / ۲۸۳.
۵۱. سوره مجادله، آیه ۲۰.
۵۲. بحارالانوار، ج ۱۷ / ۱۰۴.
۵۳. تهذیب الاحکام، ج ۶ / ۲۷۱.
۵۴. وسائل الشیعه، ج ۳ / ۹۷۲.
۵۵. نهج الفصاحه / ۶۶۳.